

رویکرد تطبیقی به معیار شناسی نفقه در فقه فریقین: تمکن مالی زوج یا شئونات زوج

حسین سلطان محمدی^۱

چکیده

شریعت اسلام، به جهت تحکیم بنیان خانواده، وظایف و حقوقی را بر عهده طرفین عقد نکاح قرار داده است، یکی از این حقوق، حق نفقه زن می باشد که شوهر مکلف به پرداخت آن می باشد و بر این مطلب صراحت آیات و روایات اشاره دارد. دیدگاه تمامی فقها در اصل پرداخت نفقه انفاق یکسان است، اما اختلاف در مورد معیار تعیین و میزان آن می باشد. لذا در این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش هستیم؛ «معیار تعیین میزان نفقه در انظار و آراء علما اسلام چیست و نفقه شامل کدامین دسته از احتیاجات زوج می گردد». در این راستا و در پاسخ به این سوال؛ آنچه ضروری به نظر می رسید، بررسی تطبیقی نظرات فقهای امامیه و اهل تسنن راجع به این پرسش مهم بود. آنچه در این واکاوی به دست آمد این بود که در خصوص معیار پرداخت نفقه دو قول موجود است؛ عده ای معیار پرداخت نفقه را درگرو تمکن مالی مرد و شئونات زوج می دانند که این رأی، نظر شیخ طوسی و علمای اهل سنت است و گروهی دیگر معیار پرداخت نفقه را با در نظر گرفتن شأن زوج می دانند که این نظر دیدگاه صاحب جواهر و فقهای متقدم است. مخفی نماند؛ نظرات فقها در مورد مصادیق نفقه علی الخصوص هزینه های درمان و معالجه یکسان نبود، چراکه گروه اول؛ مخارج درمان را از مصادیق واجب نفقه، محسوب نمی نمایند و فقهای شیعی از گروه دوم؛ تأمین کلیه نیازها و احتیاجات زوج را بر عهده زوج واجب می دانند از این رو ذکر مصادیق نفقه در روایات را به عدم انحصار حمل نموده اند.

کلیدواژه ها: نفقه، زوج، زوج، معاشرت، معروف، شأن.

^۱ دکترای تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مفید؛ hosinsoltan@yahoo.com

مقدمه

نظام حقوقی اسلام در احکام فقهی خود، وظایف متقابل طرفین عقد نکاح را مورد توجه خاص خود قرار داده و بر این امر تأکید نموده که استحکام بنیان خانواده با رعایت حقوق متقابل زوجین از سوی طرفین ارتباط مستقیم دارد. قرآن کریم از آن جهت که اهمیت ویژه‌ای برای بانوان قائل است، حق نفقه زوجه را همانند مسائل اساسی و اعتقادی، به صراحت در آن صحیفه اشاره نموده به گونه‌ای که مذاهب گوناگون در حق نفقه و انبوهی از مصادیق آن دچار اختلاف دیدگاه نشده‌اند.

علاوه بر آیات، روایات بسیاری در مورد نفقه وارد شده که صراحتاً مصادیق نفقه را بیان می‌دارد و بر وجوب نفقه زوجه دلالت می‌کنند. نباید از نظر دور داشت آنچه بالصرحه در روایات مذکور نیست؛ اقتضای شرایط در زمان‌های مختلف است که زوجه به آن نیازمند است که این امر سبب اختلاف آراء فقها گردیده است. علت تفاوت دیدگاه فقهای شیعه با علماء اهل تسنن مبتنی بر رویکرد خاصی است که به زوجه و جایگاه او دارند، چراکه علماء شیعه رابطه زوجین را محدود به حقوق و تکالیف مادی نمی‌دانند، بلکه بسیاری از حقوق معنوی را همانند حقوق مادی لازم‌الاجرا می‌دانند که عمل به آن‌ها موجب امنیت و آرامش زوجین و مآلاً موجب استحکام بنیان خانواده می‌گردد.

از این رو فقهای اهل تسنن؛ حق مالی و مصادیق واجب النفقه را در حد مضیق، تنها اکتفا به موارد ذکر شده در روایات می‌نمایند و درصدد تبیین ملاکات در روایات نمی‌باشند، در صورتی که فقهای شیعه؛ غالباً حقوق مالی و تأمین احتیاجات زوجه را متناسب با شرایط خاص او در نظر می‌گیرند.

۱. مفهوم شناسی

الف) نفقه در لغت

واژه نفقه در زبان فارسی، در دو معنا بکار رفته است که عبارت‌اند از:

۱) آنچه از درم و امثال آن صرف خویشتن و عیال خود کنند؛ روزمره‌ای که برای زن و فرزندان و اهل و عیال مقرر کنند و خرج هر روزه.

۲) آنچه انفاق و بخشش کنند و نفقه‌خوار، آنکه نفقه کسی خورد و نفقه دادن، یعنی متکفل معاش دیگری شدن و هزینه‌ی معاش دیگری را تعهد کردن. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج: ۱۴، ۲۲۶۴۱)

صاحب مصباح‌المنیر «نفقه» را اسم مصدر «نفق» می‌داند و معتقد است در عبارت «نفقت الداراهم نفقا»، «نفقه» به معنای «نفدت»؛ یعنی «تمام شد، فانی و نابود شد» می‌باشد. جمع نفقه را مانند رقبه و رقاب، بر «نفاق» و همچنین بر «نفقات» صحیح می‌داند (المقری الفیومی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۲۷). راغب نیز همین معنا را در جایی که گفته می‌شود «نفقت الداراهم تنفق و انفقها» برای نفقه بیان نموده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۹) برخی نیز نفقه را مشتق از انفاق، به معنای آنچه که از درهم و مانند آن مصرف می‌گردد و زاد و آنچه که انسان برای عیالش خرج می‌کند، می‌دانند. (ابوجیب سعدی، ۱۴۰۸: ۳۵۸) ابن منظور نیز می‌گوید: نفقه در لغت به معنای آنچه بذل و بخشش کنند یا چیزی که انسان برای عیالش خرج می‌کند و هنگامی که گفته می‌شود «انفق ماله» یعنی مالش را خرج و مصرف کرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۵۷)

ب) نفقه در اصطلاح

در اصطلاح فقه، مفهوم نفقه جدا از مفهوم لغوی آن نیست و بر مالی اطلاق می‌گردد که انسان موظف است در زندگی خود آن را خرج کند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۷۷) و به طور کلی دو نوع نفقه وجود دارد:

۱) نفقه‌ای که واجب است انسان برای خودش خرج کند تا بتواند به زندگی مادی‌اش ادامه دهد و اصطلاحاً به آن «نفقه لنفسه» می‌گویند.

۲) نفقه‌ای که بر انسان واجب است تا برای زندگی دیگران خرج کند و اصطلاحاً به آن «نفقه لغيره» می‌گویند و موجبات آن در سه مورد احصا شده است:

الف) قرابت: مانند نفقه‌ای که انسان باید صرف فرزندان صغیر یا پدر و مادر خود کند. شرط وجوب نفقه پدر و مادر یا فرزندان غیر صغیر، عدم استطاعت مالی آن‌ها است.

ب) ملکیت: نفقه‌ای که مالک باید صرف مملوک خود کند، مثل مخارجی که مالک حیوان صرف آن می‌کند.

ج) ازدواج

یعنی نفقه‌ای که مرد باید به همسرش بپردازد. (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۹۱)

باید به این نکته توجه نماییم که اطلاق نفقه بر نوع نخست متداول نیست و معمولاً لفظ نفقه همیشه بر نفقه لغيره اطلاق می‌شود و سومین قسم همین نوع نفقه یعنی نفقه ازدواج مورد بحث این پژوهش است.

۲. ادله وجوب نفقه

آیات و روایات؛ عمده دلیل فقها در اثبات وجوب نفقه است که ما در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم نمود:

الف) آیات

آیات متعددی در باب نفقه وارد شده است که در دلالت این آیات بر اصل نفقه و تکلیف آن بر مرد جای هیچ تردیدی نیست.

- «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». (بقره: ۲۳۳) بر صاحب فرزند لازم است که خوراک و لباس مادر را به طور متعارف بپردازد.

- «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ». (طلاق: ۷) در این آیه میزان انفاق، به توان انفاق کننده مقید شده و می‌فرماید: آنان که توانگر هستند به اندازه‌ی توانگری خودشان و آنان که تنگدستانند از آنچه که خداوند به آن‌ها داده، انفاق نمایند.

- «وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». (نساء: ۱۹) با آن‌ها به‌طور شایسته و پسندیده معاشرت نمایید.

- «فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ». (بقره: ۲۲۹) یا آن‌ها (زنان) را به‌طور متعارف و شایسته نگهداری کنید یا با نیکی و احسان آن‌ها رها نمایید.

- «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ». (نساء: ۳۴) مردان سرپرست و خدمتگزار زنان هستند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند. آیه اخیر دلالت روشنی بر تکلیف مردان نسبت به پرداخت نفقه برای زنان دارد و همچنین بیان‌کننده مبنا و حکمت این حکم می‌باشد. از این رو لازم است مورد بحث قرار گیرد.

علامه طباطبائی در این رابطه می‌فرماید: «خداوند متعال در کتاب کریمش بیان کرده که مردم همگی و بدون استثنا چه مردان و چه زنان شاخه‌هایی از یک تنه درخت‌اند و اجزائی هستند برای طبیعت واحده بشریت و مجتمع انسانی در تشکیل یافتن محتاج به همه این اجزاء است. همان مقدار که محتاج جنس مردان است؛ محتاج جنس زنان نیز است؛ همچنان که فرمود: «بعضکم من بعض» این حکم عمومی، منافات با این معنا ندارد که هر یک از هر دو طایفه زن و مرد خصلتی

مختص به خود داشته باشند؛ مثلاً نوع مردان دارای شدت و قوت و نوع زنان دارای رقت و عاطفه هستند. چون طبیعت انسانیت در حیات تکوینی و اجتماعی نیازمند به ابراز شدت، اظهار قدرت، مودت و رحمت است... این دو خصلت دو مظهر از مظاهر جذب و دفع عمومی در مجتمع بشری می باشد. روی این حساب دو طایفه مرد و زن از نظر وزن و اثر وجودی با هم متعادل اند... پس این حکمی است که از ذوق مجتمع سالم و دور از افراط و تفریط منبث می شود. از ذوق مجتمعی که طبق سنت فطرت تشکیل شده و عمل می کند و از آن منحرف نمی شود... لذا همه این تفاوت ها خصوصیات احکامی است که متوجه طبقات و اشخاصی از مجتمع می شود و علتش اختلافی است که در وزن اجتماعی آنان است؛ در حالی که همه در داشتن وزن انسانی و اجتماعی شریک هستند». (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۴۰۶-۴۰۵)

از منظر علامه دو نکته در این آیه شریفه وجود دارد که دلالت بر وجوب نفقه زنان می نماید:

نکته اول: «قوم» مبالغه در صفت قیم است و قیم نیز به کسی می گویند که عهده دار امور مهم شخص دیگری باشد؛ و این آیه در مقام بیان قیومیت مردان در برابر زنان است و این جمله خبری دلالت بر اصلی دارد که در تکوین وجود دارد و در تشریح هم باید مورد توجه واقع شود.

نکته دوم: امر به پرداخت نفقه است (و بما أنفقوا من أموالهم) که در قالب یک جمله خبری وارد شده است؛ و بیان امر در قالب جملات اخباری آکد از بیان آن به صورت جملات انشایی است. به عبارتی دیگر؛ در فقه، امر در سیاق جمله خبری بالاترین درجه امر است. چراکه، گویی شارع مقدس وقوع این امر را مفروض دانسته است. (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۴۰۸-۴۰۵)

(ب) روایات

روایات مورد نظر در این بحث، به چند طایفه تقسیم می شوند:

طایفه اول: روایاتی که به «اصل بایستگی پرداخت هزینه زن» اشاره کرده و دستور به انفاق را به طور مطلق یادآور شده اند (الحرالعاملی، ۱۳۹۳، ج ۱۵: ۲۳۸-۲۲۵). به عنوان نمونه روایت حلبی که گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: من الذی اجبر علی نفقته؟ و آن حضرت فرمود:

الوالدان والولد والزوجة والوارث الصغیر.

طایفه دوم: روایت هایی که برآوردن نیازهای غذایی و پوشاکی زن را بر شوهر لازم دانسته و تا حدی نیز معیار در طعام و پوشاک را روشن ساخته اند، با این تعبیرها و واژه ها: «انفق علیها ما یقیم ظهرها مع کسوه»، «یکسها ما یواری عورتها و یطعمها ما یقیم صلبها»، «یشبع بطنها و یکسو جثتها»، «کسها ما یواری عورتها و یطعمها ما یقیم صلبها»، «یشبعها و یکسوها»، «یکسوها من العری و یطعمها من الجوع»، «اشبع بطنها و اکس جثتها»، «اشبعه و اکسه»، «رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف» (الحرالعالمی، ۱۳۹۳، ج ۱۵: ۲۲۵-۲۲۳).

در این دو طایفه از روایات، هزینه زندگی زن در حد خوراک و پوشاک مطرح شده، ولی طایفه دیگری از روایات وجود دارد که دایره نفقه را گسترده تر بیان می کنند، از جمله:

۱. صحیح شهاب بن عبد ربّه، به صورت جزئی مواردی را با عنوان نفقه زوجه مطرح کرده است: قلت لابی عبدالله (علیه السلام) ما حق المرأة علی زوجها؟ قال: یسدّ جوعتها ویستر عورتها ولا یقح لها وجهاً فاذا فعل ذلك فقد واللّه ادی الیها حقّها. قلت: فالدهن. قال: غباً یوم ویوم لا. قلت: فاللحم. قال: فی کل ثلاثه فیکون فی الشهر عشر مرّات لا اکثر من ذلك والصبغ فی کل سته اشهر ویکسوها فی کل سنه اربعه اثواب ثوبین للشتاء و ثوبین للصیف ولاینبغی ان یقفر بیته من ثلاثه اشیاء دهن الرأس والخلّ والزیت و یقوتهنّ بالمدّ فانی اقوت به نفسی ولیقدر لكلّ انسان منهم قوته فان شاء اكله وان شاء وهبه وان شاء تصدّق به ولا تكون فاکهه عامه الا اطعم عیاله منها..... (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۴۵۸)، (الحرالعالمی، ۱۳۹۳، ج ۱۵: ۲۲۷-۲۲۶)، (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵۱۲). در این حدیث، افزون بر خوراک و پوشاک، روغن برای موها و رنگ هم ذکر شده، از مصادیق خوراک به گوشت، روغن، سرکه و میوه اشاره شده است. به نظر می رسد با توجه به روایاتی که امساک به معروف یا معاشرت به معروف را وظیفه مرد بر می شمردند، این طایفه از روایات که دایره نفقه را گسترده تر می داند و میزان را در پرداخت نفقه، همان معروف در نظر داشته باشند. علامه طباطبائی در تبیین معروف می نویسد: «معروف آن چیزی است که عقل بدان راهنماست و شرع نیز حکم به آن کرده است و خلق حسن و سنن آداب نیز مطابق همان است» (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۴۳). پس مراد از امر به معروف برآوردن نیازهای زن است، برابر آنچه عرف مردم آن را نیکو می شمرد و از روی عادت برای زنان به جهت همسری فراهم می گردد. به دیگر سخن، چون اندازه

شرعی بیان نگردیده (ما لا تحدید له شرعاً ترجع فیہ الی العادۃ) باید برابر عرف رفتار شود، در نتیجه با دگرگونی عرف اجتماع در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، موارد نفقه نیز دگرگون خواهد شد. همچنین در شرح «صحيحه شهاب بن عبد ربّه» که بیانی واضح و آشکار به نوع و میزان نفقه اشاره می‌کند، صاحب وسائل می‌فرماید: «هذا و ما تقدّم اما محمول علی الغالب او علی العادۃ فی ذلك الوقت...» (الحرالعاملی، ۱۳۹۳، ج ۱۵: ۲۲۷). صاحب حدائق نیز معتقد است: «یمكن حمل الخبر المذكور علی انّ ذلك كان عادتهم فی تلك الاوقات كما يستفاد من جمله من الروایات بالنسبة الی الكفارات و الصدقات كما فی حدیث ضیعۃ الصادق (علیه‌السلام) المسماة بعین زیاد.» (بحرانی، ۱۳۷۶، ج ۲۵: ۱۲۲). صاحب جواهر هم در مبحث نفقه، معیار نفقه را «القیام بما تحتاج المرأة الیه» بیان می‌کند (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱: ۳۳۰-۳۳۲).

۲. در روایت محمد بن مسلم از امام باقر (علیه‌السلام) اندازه نفقه عیال: «تکفیهم فی جمیع ما یحتاجون الیه» ذکر شده است. (الحرالعاملی، ۱۳۹۳، ج ۱۵: ۲۵۰)

۳. از روایت‌هایی که در آن‌ها مردان امر به احسان و اکرام به زن‌ها شده‌اند، می‌توان برداشت کرد که نفقه همه نیازمندی‌های زن را در برمی‌گیرد. واژگان و تعبیرهایی، چون: «احسنوا الی نساءکم» (مجلسی، بی‌تا، ج ۸۸: ۹۹ و ۱۰۱) «فتکرّمها و ترفق بها» «فان لها علیک ان ترحمها» (مجلسی، بی‌تا، ج ۵: ۷۴) در روایات اشاره به این مطلب دارند.

۴. از جمله «انفق علیها ما یقیم ظهرها» (الحرالعاملی، ۱۳۹۳، ج ۱۵: ۲۲۵-۲۲۳) می‌توان برداشت کرد که برآوردن تمام نیازمندی‌های ضروری زن، (از جمله لوازم بهداشتی و درمان) بر عهده شوهر است.

۵. برنیابردن نیازمندی‌های ضروری زن (از جمله هزینه درمان و لوازم بهداشتی جهت جلوگیری از بیماری) می‌تواند از مصداق‌های روشن و آشکار پایمال کردن حق همسر به شمار آید که روایات، مرد را از چنین رفتاری پرهیز داده‌اند. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «کفی بالمرء اثماً ان یضیع من یعول» (الحرالعاملی، ۱۳۹۳، ج ۱۵: ۲۵۱) و یا می‌فرماید: «قال رسول اللّٰه (صلوات الله علیه و آله) ... ملعون ملعون من ضیع من یعول» (همان).

علاوه بر سه طایفه از روایات فوق الاشعار که صراحتاً وجوب نفقه را بیان می نماید، روایات متعدد دیگری نیز، ضمانت اجرای عدم تأمین را بیان نموده اند، که در این مجال به بعضی از آنها اشاره می شود:

- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: اگر مرد نفقه زن به طوری که بتواند زندگی اش با پوشاک (و خوراک) تأمین نماید را پرداخت نماید، مشکلی نیست و الا (در صورت درخواست زن) باید از هم جدا شوند (الحرالعالمی، ۱۳۹۳، ج ۱۵: ۲۲۳).

- امام باقر (علیه السلام) می فرماید: اگر مردی که دارای همسر است، پوشاک و طعام زن را تأمین نکند، امام می تواند آنها را از هم جدا کند (همان).

- پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) در پاسخ به این سؤال هند (همسر ابوسفیان) که شوهرم نفقه من و فرزندم را نمی دهد، آیا می توانم از اموالش بردارم؟ می فرمایند: به اندازه متعارف برای خود و فرزندان بردار (متقی هندی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۵۵۷).

حاصل آنکه؛ از روایاتی که به این مضمون (نفقه)، وارد شده است چند نکته قابل استنباط است:

نکته اول: اصل وجوب نفقه و تأمین هزینه زندگی زن، بر عهده شوهر نهاده شده است.

نکته دوم: نفقه زن باید به اندازه متعارف باشد.

نکته سوم: ضمانت اجرای عدم تأمین نفقه بیان شده.

نکته چهارم: از مقایسه این روایات با روایاتی که حقوق زوج را بیان می کنند، به مبنای وجوب نفقه نیز می توان دست یافت.

۳. معیار تعیین میزان نفقه

پاسخ به این سوال در تعیین مقدار و میزان نفقه ضروری است که در تعیین میزان نفقه آیا وضعیت مالی زوج مورد توجه است یا معیار شأن اقتصادی زوجه است؟ به عنوان مثال اگر دوشیزه فقیری با جوان ثروتمندی ازدواج کند آیا چون آن مرد متمکن است، باید نفقه زنان ثروتمند را برای زوجه در نظر بگیرد؟ یا آنچه مهم است شأنیت و وضعیت زوجه است اگرچه زوج ثروتمند است. مثلاً اگر دوشیزه از خانواده فقیری باشد، آیا نفقه ای که بر زوج واجب می شود، همان نفقه زنان فقیر است؟ و اگر زوج زندگی آبرومند و مرفهی را برای همسر فقیرش تهیه کند از باب عمل

به تعهدات اخلاقی بوده نه از باب وظیفه و بالعکس؛ اگر دوشیزه از خاندان متمکن و مرد از خاندان فقیری باشد، آیا زوج باید نفقه فقیرانه به زوجه بپردازد یا باید او را اجبار به پرداخت نفقه زنان ثروتمند نمود؟ فقهای شیعه و اهل سنت در صورتی که زوج و زوجه در غنا و فقر مماثل یکدیگر باشند هیچ اختلاف نظری ندارند؛ زیرا با عنایت به تساوی شرایط زوجین، در تعیین میزان نفقه هیچ اختلافی رخ نخواهد داد؛ اگر هر دو فقیر باشند، مقدار نفقه با توجه به فقر آنها تعیین می‌گردد و اگر هر دو ثروتمند باشند با توجه به ثروت آنان، همین‌گونه است اگر زوج و زوجه از نظر تمکن مالی جزء طبقه متوسط جامعه باشند.

در ادامه بحث، به تبیین اختلاف‌نظرهایی که فقها؛ در خصوص ضابطه و ملاک نفقه به زوجه دارند خواهیم پرداخت.

۴. نظرات فقهای امامیه در خصوص ضابطه و ملاک نفقه

در میان فقهای امامیه دو دیدگاه راجع به ملاک تعیین میزان نفقه وجود دارد که عبارت است از:

الف) نظر مشهور ب) نظر غیرمشهور

الف) نظر مشهور فقهای امامیه

نظر مشهور فقهای امامیه همچون (سلار، ابن حمزه، شهید اول، شهید ثانی، محقق سبزواری، محقق بحرانی، محقق حلی، فاضل هندی، علامه حلی، فخر المحققین، فیض کاشانی، صاحب جواهر، سید ابوالحسن اصفهانی، سید ابوالقاسم خویی، امام خمینی و سیستانی...) بر این است که میزان معیار در هزینه‌ای که باید مرد در اختیار همسر خود قرار دهد، نیازهای بایسته زن باشد. به این معنی که پرداخت هزینه و تعیین نفقه زوجه، باید برابر عرف و برآورده‌کننده نیازهای زن و بر اساس زندگی زنان امثال او در آن شهر و منطقه باشد: (سلار، ۱۴۱۴: ۱۵۴)، (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۲۵۸)، (عاملی، ۱۳۹۳: ۱۷۷)، (عاملی جبعی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۴۵۵)، (سبزواری، بی‌تا: ۱۹۵)، (بحرانی، ۱۳۷۶، ج ۲۵: ۱۲۴)، (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۹۴)، (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۹۴)، (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۷)، (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۶۹)، (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۲۹۸)، (نجفی، بی‌تا، ج ۲۱: ۳۳۰)، (اصفهانی، ۱۳۹۳: ۲۷۴-۲۷۵)، (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۷۴-۲۷۵)، (خمینی، بی‌تا: ج ۲: ۲۱۶-۲۱۷)، (سیستانی، ۱۴۱۳: ۳۹۸).

اما این که نفقه به چه چیزهایی می گویند و چه چیزهایی را در بر می گیرد و مصداق های آن کدام است، گوناگون سخن گفته اند و هرکدام چیزهایی را به عنوان نفقه یاد کرده اند. شاید بتوان علت این اختلاف در مصداق را در دو سبب کلی جویا شد:

۱) بسنده نمودن فقها به آنچه که در نصوص شریفه از زبان پیامبر اکرم و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در بیان مصداق نفقه وارد شده است.

۲) تفاوت میان عرف های اجتماعی در اعصار گوناگون و اماکن مختلف سبب گردیده که فقها در بیان و تشخیص مصداق نفقه با هم اختلاف داشته باشند.

طرفداران نظریه (الف)؛ به مستندات که در ذیل به آن ها اشاره می گردد استدلال نموده اند:

- آیه: «عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳) که در این آیه شریفه رزق و کسوه به ضمیر «هن» اضافه شده است که به والدات در صدر آیه بازمی گردد. (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۵: ۳۰۷) بنابراین بر طبق این آیه ملاک در تعیین مقدار نفقه زنان هستند نه مردان.

- آیه: «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) بر طبق این آیه شریفه معاشرت به معروف این است که زوج آنچه را که زوجه بدان نیازمند است متناسب با وضعیت و شأن خانوادگی او تأمین نماید.

- سخن پیامبر (صلوات الله علیه و آله) به هند، همسر ابوسفیان «خُذِي مَا يَكْفِيكِ وَوَلَدِكِ بِالْمَعْرُوفِ»: به مقداری که تو و فرزندت را کفایت کند به شایستگی از اموال او بگیر». این روایت دلالت بر مراعات کفایت زوجه و رفع نیازمندی های وی به طور متعارف دارد (بصری، ۱۴۰۱: ۶۳).

- نفقه ای که به حکم زوجیت بر مرد واجب شده است همچون «مهر» اندازه معینی ندارد، بنابراین تعیین آن متناسب با وضعیت و شأن زوجه می باشد همان گونه در مهر چنین است. اکثر فقهای امامیه در تعیین مقدار نفقه حال زوجه را ملاک می دانند (شهیدثانی، ۱۹۸۳، ج ۸: ۴۵۶).

به عنوان نمونه فیض کاشانی در این رابطه می گوید: «قول مشهور آن است که ملاک تعیین نفقه، برآورده شدن مایحتاج زن از غذا، روغن، لباس، خانه، خادم و وسایل نظافت و چرب کردن پوست بر اساس عادت زنان مانند او در سرزمین از حیث جنس و مقدار است، زیرا معاشرت به معروف و انفاق به معروف دلالت بر این مطلب دارد. (فیض کاشانی، بی تا، ج ۲: ۲۹۸) شهید ثانی هم ملاک و ضابطه نفقه را حال زوجه می داند و بیان می دارد که «ضابطه مقدار نفقه قیام به

مایحتاج زن است... با در نظر گرفتن عرف زنان همسان او در آن سرزمین» (جبعی عاملی، ۱۹۸۳، ج ۸: ۴۵۵). براین اساس اگر سؤال شود که آیا مرد وظیفه دارد برای زوجه خدمتکار بیاورد یا خیر؟ بنا بر نظر مشهور فقها باید به شأن و موقعیت زن توجه نمود، اگر او عادت به خادم داشتن در منزل دارد، زوج هم وظیفه دارد برای او خدمتکاری در نظر بگیرد؛ همچنان که محقق حلّی چنین گفته است: «در مورد خادم گرفتن، عادت زن ملاک است؛ اگر از زنانی بوده که خادم دارند، خادم گرفتن بر مرد واجب است» (حلّی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۹۴). پس دیدگاه مشهور در میزان نفقه؛ بر اساس نیازهای زن در زمینه خوراک و پوشاک و نظایر آن است با توجه به عادت و عرف زن مانند او در سرزمین وی.

حضرت امام (رحمه الله علیه) هم در تحریرالوسیله در این مورد می فرماید: «نفقه از نظر شرعی مقدار معین ندارد، بلکه ضابطه برآوردن نیازهای زن است... و عرف زنان مانند او در آن سرزمین باید رعایت شود» (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۳۱۶).

ب) نظر غیر مشهور فقهای امامیه

دسته دوم از فقهای شیعه، معتقدند در تعیین نفقه باید وضعیت زوج را ملاک قرار دهیم، لذا اگر زوجه از خانواده ای متمکن و زوج فقیر باشد، نفقه ای در حد زندگی فقرا برای زوجه باید در نظر گرفته شود. فیض کاشانی، پس از بیان نظر مشهور فقها به نظر این گروه این گونه اشاره می کند: «قول ضعیفی در میان فقها وجود دارد که در نظر گرفتن موقعیت زوج برای تقدیر نفقه را محتمل می دانند و استدلال آن ها به آیه ۷ سوره طلاق است که می فرماید: باید آن که توانگر است نفقه همسر مطلقه اش را که به فرزند او شیر می دهد توسعه بخشد و آن که روزی بر او تنگ شده است باید در حدی که خدا به او نعمت داده است نفقه دهد، خدا هیچ کس را به جز آن مقدار که به او داده است تکلیف نمی کند، دیری نخواهد گذشت که خدا پس از سختی آسانی پدید آورد» (فیض کاشانی، بی تا، ج ۲: ۲۹۹). شیخ طوسی هم در کتاب المبسوط خود این قول را ترجیح می دهد و بیان می دارد: «نفقه زوجه با در نظر گرفتن وضعیت زوج تعیین می شود نه وضعیت و موقعیت زن» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۷). نباید از نظر دور داشت که عمده دلیل این گروه از فقها همان گونه که به آن در کلام فیض کاشانی اشاره شد، آیه ۶ و ۷ سوره طلاق است که می فرماید: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ

حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ» که ملاک در مسکن، مقدار توانایی و دارایی شوهران مطرح شده است. «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق: ۷).

۵. نظرات فقهای عامه در خصوص ضابطه و ملاک نفقه

در میان فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت، دو دیدگاه وجود دارد:

الف) دیدگاه مذاهب حنفی و شافعی

از فقهای حنفی نقل شده است «النفقة تعتبر بحاله» (صاغرچی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۲۱۶). ضمیر «ه» در لفظ «بحاله» مذكر است و دلالت بر این مطلب دارد که در تعیین نفقه، وضعیت مالی زوج معتبر است. از شافعی هم این گونه نقل شده است: «مقدار و نوع نفقه با تغییر حال زوج از نظر فقه و غنا تغییر می کند» (بغاء، ۱۴۲۱، ج ۲: ۱۷۴). نظر این دسته از فقهای شافعی مانند نظر گروه دوم از فقهای شیعه است که معتقدند ملاک در نفقه حال زوج می باشد. استدلال این گروه به آیه ۷ سوره طلاق علی الخصوص این عبارت آیه است که می فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا». آیه در مقام بیان حکم عامی است و ملزم نکردن مرد (به پرداخت نفقه ای که فوق توان مادی اوست)، تحت همین حکم عام قرار می گیرد، لذا اگر زوجه ثروتمند باشد و زوج فقیر، نمی توان شوهر را ملزم به نفقه زنان ثروتمند نمود. هم چنین آن ها دلیل آورده اند که نفقه بر زوج واجب می باشد و زوجه به حال و وضعیت همسرش رضایت داده است و مقصود از کلمه معروف در حدیث، پیامبر (صلوات الله علیه و آله): «حُلِّيَ مَا يَكْفِيكَ وَوَلَدَكَ بِالْمَعْرُوفِ» (شوکانی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۳۸۲)، تعیین واجب بر زوج می باشد، بنابراین وضعیت زوج در نظر گرفته می شود نه زوجه. اما باید توجه داشت که این استدلال به آیه شریفه قابل اشکال است چرا که در تفسیر «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» احتمال دیگری نیز وجود دارد که شاید بتوان گفت در مقایسه با این تفسیر قوی تر باشد و آن این است که می توان این عبارت را حمل بر زمان حال کرد، به این صورت که ملاک وجوب نفقه و میزان آن؛ وضعیت زن است، اما اگر به هر دلیلی مرد دچار اعسار شود، به همان اندازه که در وسعش باشد، باید نفقه زن را پرداخت کند، مابقی به عنوان دینی بر ذمه مرد باقی می ماند و هر زمان که قدرت بر ادای دین پیدا شود، قرض خود را به زوجه می پردازد شاید به همین دلیل است که در ادامه آیه ۷ طلاق می فرماید: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (حلی، بی تا، ج ۲: ۲۲۰).

ب) دیدگاه مذاهب مالکی و حنبلی

فقه‌های مذهب مالکی و شافعی بر این نظرند که مقدار نفقه باید با در نظر گرفتن شرایط و وضعیت زوجین معین شود، نه با ملاک قرار دادن حال زوج یا زوجه به تنهایی؛ «ینظر فی تقدیر النفقه الی حال الزوجین معا» (الجزیری، ۱۴۱۹، ج ۴: ۵۶۳). بر این اساس اگر یکی از زوجین فقیر و دیگری غنی باشد، حد وسط از نفقه برای زوجه در نظر گرفته می‌شود. به این مطلب در کتب فقهی حنابله این چنین اشاره شده است: «اگر زوجه ثروتمند و زوج فقیر باشد یا بالعکس، یعنی زوج ثروتمند و زوجه فقیر باشد، ملاک تعیین نفقه ما بین حالت فقر و ثروت است» (ابن بلبان، ۱۴۲۱: ۲۴۰). در کتب فقهی مذهب مالکی نیز همین قول این چنین اشاره شده است: «در تعیین نفقه حال زوج به تنهایی ملاک نیست، بلکه باید وضعیت زوج و زوجه با هم لحاظ شود» (الشقفه، ۱۴۲۲، ج ۳: ۶۵۰). ذکر این نکته در این میان ضروری به نظر می‌رسد که علاوه بر دیدگاه مطرح شده مذهب حنفیه راجع به نفقه در قسمت الف؛ گروهی دیگر از فقه‌های مذهب حنفی قائل به قول دومی شده‌اند که هم نظر با آراء مذهب مالکی و حنبلی است: «واللحنیه قولان احدهما اعتبار حال الزوجین» (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲: ۳۹۲). این گروه از فقه‌های اهل سنت برای اثبات دیدگاه خود، به کلمه معروف که در آیات قرآن درباره معاشرت با زنان و نفقه آنان آمده است استدلال می‌نمایند و معتقدند: در پرداخت نفقه به معروف باید حد وسط وضعیت زوجین ملاک عمل قرار گیرد، این در حالی است که فقه‌های شیعه «معروف» را حمل بر عرف زنان همسان زوجه در آن سرزمین مطرح می‌کنند (خمینی، بی تا، ج ۲: ۳۱۵)، (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۴۹). باید گفت در مقام مقایسه، نظر دوم موجّه تر به نظر می‌رسد؛ چرا که عرف در موقعیت‌های مختلف متفاوت است؛ چه بسا در یک شهر میان طبقات مختلف جامعه، مقتضیات عرف، بسیار متفاوت باشد، پس نمی‌توان همیشه عرف را به معنای حد وسط دانست، همچنین تفسیر عرف، تفسیری است که به اوضاع و احوال بستگی دارد و ملاک نوعی نمی‌توان برای آن ارائه داد. ذکر این نکته نیز خالی از فائده نیست که بدانیم در میان مذهب شیعه، تنها شیخ طوسی در کتاب خلاف، نفقه زوجه را یک مُد طعام تعیین کرده است. همچنین ایشان در کتاب مبسوط خویش هنگامی که زوج موسر است، مقدار نفقه خوراک در هر روز دو مد طعام است و اگر معسر و تنگ دست باشد، مقدار یک مد طعام است و در حالت متوسط یک مد و نیم باید بردازد. از میان فقه‌های اهل تسنن نیز تنها فقه‌های

شافعی معتقدند که مقدار نفقه زن در شرع مقدس دقیقاً معین شده است. در قسمت ب اشاره شد که شافعی مقدار نفقه زن را با توجه به موقعیت مالی زوج تعیین می‌کند، لذا از نظر ایشان مرد در سه مرتبه اقتصادی قرار دارد:

(۱) درجه یُسر یا به عبارتی فراخی معیشت

(۲) مرتبه متوسط

(۳) وضعیت فقر

با توجه به رتبه اقتصادی که زوج دارد، فقه شافعی هزینه معینی را بر دوش او قرار می‌دهد؛ قال الشافعی: نفقاتهن علی ثلاثه اقسام: «الاعتبار بالزوج ان كان موسراً فمدان و ان كان متوسط فمد و نصف و ان كان معسراً فمد واحد والمد عنده رطل و ثلث. نفقه زنان سه قسم است و ملاک آن، وضعیت زوج است؛ اگر موسر باشد دو مُد، اگر متوسط باشد ۱/۵ مُد، و اگر معسر باشد یک مُد» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۱۲)، (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۶)، (محقق سبزواری، بی تا: ۵۱۲). ابن ادریس با این نظر شیخ طوسی مخالفت کرده و فرموده‌اند: هیچ فقیهی از امامیه حدی برای نفقه معین نکرده است مگر شیخ طوسی و ایشان دلیل بر عدم مقدار برای نفقه را قول خداوند متعال در آیه شریفه «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) دانسته، یعنی به آنچه در نزد مرد متعارف است. هم‌چنین ایشان دلیل آورده‌اند که در مقدار نفقه، اصل، براثت ذمه زوج از تعیین حد و مقدار نفقه است، پس کسی که چیز معینی را در نفقه ادعا می‌کند باید دلیل بیاورد اما دلیلی در کتاب و سنت و اجماع وجود ندارد و اصل، براثت ذمه زوج از مقدار زائد می‌باشد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۶۵۵).

۶. گستره مصادیق نفقه

در مورد مصادیقی همچون خوراک، پوشاک، مسکن، ملحفه، فراش، خادم، لوازم نظافت و... میان مذاهب اهل سنت و امامیه هیچ‌گونه اختلاف نظری وجود ندارد؛ اما در غیر موارد مطروحه در بالا، اختلاف‌نظرهای عمیقی در بین مذاهب دیده می‌شود که گاهی این اختلاف‌نظرها درباره اموری است که حیات زوج به آن بستگی دارد؛ به عنوان نمونه در مورد هزینه درمان زن؛ اختلاف‌نظرهای فراوانی میان فقها وجود دارد، گروهی آن را مطلقاً واجب دانسته، دسته‌ای مطلقاً واجب ندانسته و برخی هم با شرایطی واجب دانسته‌اند.

در این قسمت از مقاله، از بیان اختلاف دیدگاه‌های جزئی درباره مصادیق نفقه صرف نظر کرده و به ذکر مهم‌ترین آن‌ها یعنی «نفقه درمان بیماری زن» در مذاهب شیعه و اهل سنت خواهیم پرداخت.

۷. مخارج درمان؛ و آراء فقهای امامیه راجع به آن

شیخ طوسی در کتاب «مبسوط» خویش معتقد است در هنگام بیماری زوجه، هزینه دارو و درمان زن بر مرد واجب نیست و به صراحت هزینه درمان را از موارد لازم نفقه که بر عهده مرد است استثناء می‌نماید و بر این مطلب این‌گونه اشاره می‌نماید: «ولیس علیه أجره الطیب ولا فساد ولا حجام ولا ثمن دواء. دستمزد طیب و خون‌گیرنده و حجامت‌کننده و نیز هزینه دارو به عهده مرد نیست» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۸).

اما ایشان در همین کتاب در چند صفحه جلوتر حکم داده که اگر عرف خادم گرفتن برای همسر بیمار را ضروری تشخیص دهد بر مرد واجب است که برای همسر بیمارش خادم بگیرد ولو این‌که به حکم عرف، خادم گرفتن برای آن زن در زمان صحت واجب نباشد. «فأما وجوب الخادم لها والانفاق علیه فإن كان مثلها مخدوماً فعليه اخداؤها و نفقة خادمها لقوله تعالى: (و عاشروهن بالمعروف) و هذا معتاد معروف فأما إن مرضت و احتاجت إلی من یخدمها کان علیه أن یخدمها وإن كان مثلها لا یخدم فی حال الصحه، لأن الاعتبار فی کل هذا بالعرف و من العرف أن یحتاج إلی خادم» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۵).

سوال مهمی که از این بیان شیخ طوسی به ذهن خطور می‌کند این است که چرا خادم گرفتن برای زن بیمار بر مرد واجب دانسته شده است اما هزینه درمان نه؟ آیا به جهت منطقی، پرداخت هزینه درمان مهم‌تر از خادم گرفتن است وقتی که خادم گرفتن را برخی فقها بالصراحه واجب دانسته‌اند، پرداخت هزینه‌های درمان به طریق اولی باید واجب باشد. همان‌گونه که محمد جواد مغنیه با قیاس اولویت، هزینه‌های مربوط به درمان و بهداشت زوجه را جزء نفقه واجب می‌داند با این بیان که؛ نیاز به دارو و درمان از نیاز به خوراک و پوشاک و... شدیدتر است و وقتی که خوراک و پوشاک و مسکن و خادم و... واجب باشد، به طریق اولی هزینه‌های درمانی و بهداشتی زن بر شوهر واجب

است (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۵: ۳۱۵). علامه حلی نیز در مورد مقدر یا غیر مقدر بودن، به دلیل اصل برائت ذمه از تقدیر، اصل را بر نبود تقدیر می گیرد و می فرماید کسی که ادعای تقدیر کند باید دلیل بیاورد، در حالی که هیچ دلیلی بر آن از کتاب و سنت و اجماع وجود ندارد (حلی، بی تا، ج ۷: ۳۲۰). محقق سبزواری نیز معتقد است در این موارد عرف و عادت و سیره مستمره از قبل از بعثت تا زمان ما بر این بوده که در متعارف واجب بوده است و آنچه که در طول زمانها واجب بوده اطلاعات و عمومات کتاب و سنت نیز بر آن دلالت دارند، یعنی در زمان ما نیز در همان حد متعارف واجب است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵: ۳۰۲). در ادامه؛ صاحب جواهر با اشاره به اقوال ظاهراً متعارض در این زمینه که به عنوان مصادیق نفقه واجب در کتب فقهی آمده است، تعیین این مصداق را خالی از تشویش نمی داند و رجوع به عرف را در تعیین مصادیق نفقه ترجیح می دهد. به نظر ایشان ذکر موارد خاص در کتب فقهی به عنوان مصادیق نفقه در فقه شیعه جایگاه معتبری ندارد و تنها به تقلید از فقه اهل سنت است که برخی این مصادیق را بر شمرده اند (نجفی، بی تا، ج ۳۱: ۳۳۷).

ایشان همچنین با بیان ضابطه کلی، موارد استثنایی در کلام فقها را نمی پذیرد و بیان می دارد: اگر ملاک و دلیل در نفقه معاشرت به نحو پسندیده و معروف (عاشروهن بالمعروف) و اطلاق دلیل انفاق باشد صحیح این است که تمامی موارد (حتی هزینه معالجه و درمان و دارو و اجرت حجامت) واجب شود؛ بلکه چیزهای دیگر که محدود و محصور نیست. پس صحیح این است که همه موارد نفقه را به شأن همسری و انفاق شوهران به زنانشان مربوط دانست که به طور معمول صورت می گیرد، نه به شدت حب زوجه و اموری از این قبیل. این امر با مراعات شأن زوجه و مکان و زمان و مانند آن صورت می پذیرد و در صورت اختلاف و نزاع، آنچه حاکم برای رفع خصومت تعیین کند پذیرفته خواهد شد و الا برای آنچه که از فقهای پیشین شیعه شنیده ایم نه اثباتاً و نه نفیاً دلیل خاصی که بتوان به آن اعتنا کرد وجود ندارد. «إن جعل المدرك فيه (قدر النفقه) المعاشرة بالمعروف واطلاق الانفاق كان المتجه وجوب الجميع بل وغيره ما ذكره من أمور اخر لا حصر لها، فالمتجه إحالة جميع ذلك إلى العادة في إنفاق الأزواج على الزوجات من حيث الزوجية لا من حيث شدت حب ونحوه، من غير فرق بين ما ذكره من ذلك وما لم يذكره، مع مراعات

حال المرئء والمكان والزمان و نحو ذلك و مع التنازع فما يقدره الحاكم من ذلك لقطع الخصومه و إلا فليس على ما سمعته منهم إثباتاً و نفيّاً دليل معتدّ به بالخصوص» (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱: ۳۳۷)، (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۹۲).

در عبارات فقهی بالصرّاحه به هزینه‌ها، غیر از هزینه‌های عادی و معمول زن اشاره نشده اما با بررسی عبارات‌های مرحوم صاحب جواهر چند نکته می‌توان برداشت نمود:
الف) تمامی احتیاجات زوجه مطابق با شأن او جزء مصادیق نفقه واجبه می‌باشد.
ب) عرف؛ مرجع تعیین مصادیق نفقه می‌باشد.

ج) اگر جمیع مایحتاج زوجه مصادیق نفقه باشد، استثناء هزینه تداوی و معالجه و مخارج مطابق با شئون و احتیاجات زوجه وجهی ندارد.

د) با توجه به تعبیر «زمان و مکان» در کلام صاحب جواهر، رعایت شئونات زوجه باید مورد توجه قرار گیرد حتی اگر شئون زوجه به لحاظ ملاحظات و مقتضیات زمانی و مکانی تغییر کرده باشد، چرا که زمان و مکان در موقعیت اجتماعی و حال زن تأثیر دارد، به عنوان مثال زنان در زمان حاضر نیازهای علمی جدیدی، مثل شهریه دانشگاه، کتاب، تلفن، دسترسی به سایت‌های اطلاع‌رسانی و... پیدا نموده‌اند که این موارد از مصادیق نفقه واجب خواهند بود، زیرا تعیین مصادیق نفقه به عرف واگذار شده است و امروزه در بسیاری از نقاط جهان عرف حکم می‌کند که پیشرفت علمی یکی از حقوق و نیازهای ضروری زوجه تلقی گردد و اگر زنی مایل به پیشرفت تحصیلی و علمی باشد این درخواست او توسط عرف تأیید گردد. دکتر کاتوزیان نیز در این موارد عرف را ملاک دانسته و می‌نویسد: «تحول شیوه زندگی، هرروز نیاز تازه به وجود می‌آورد این نیازها را نمی‌توان در چارچوب معینی محصور کرد و ناچار باید داوری را بر عهده عرف گذارد» (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۳).

ه) حتی اگر نیازهای زوجه متناسب با شرایط زمان و مکان متفاوت باشد، تأمین نیازهای او نیز از مصادیق نفقه محسوب می‌شود. به عنوان مثال اگر زنی در اوایل ازدواج به دلایل مختلفی نتوانسته تحصیل نماید ولی پس از فراغت از کودکیاری و شیردهی و... به تحصیل مشغول شده است و الان به مصادیقی از قبیل شهریه تحصیلی، شبکه‌های اطلاع‌رسانی، خرید ترافیک اینترنت و... نیاز

دارد باید این موارد را جزء نفقه واجب او برشمرد. از این رو به نظر صاحب جواهر؛ اگر ملاک تعیین مصادیق نفقه نیاز زوج باشد، استثناء کردن دواء و درمان و... درست نیست و اگر مصادیق نفقه را صرفاً لباس و خوراک و مسکن بدانیم؛ واجب دانستن خادم و... جایگاهی ندارد ایشان بهترین راه را، ملاک قرار دادن «زمان و مکان و شرایط زندگی با لحاظ داشتن اصل معاشرت به معروف» می‌داند و از آنجایی که آیه شریفه می‌فرماید: «و عاشروهن بالمعروف» هر آنچه مصداق معاشرت به معروف را فراهم نماید، در اختیار قرار دادن آن برای زوج واجب می‌گردد، لذا نمی‌توان برای نفقه مصادیقی را حصراً بیان نمود و با توجه به زمان و مکان و شأن و موقعیت اجتماعی زوج مصادیق نفقه متفاوت است.

امام خمینی (رحمه‌الله علیه) نیز زمانی که در مورد مقدار و مصادیق نفقه فتوا می‌دهد، با قید «غیر ذلک» این مفهوم را می‌رساند که اموری که در مورد نفقه ذکر می‌شود در واقع از باب تمثیل است نه اینکه موارد نفقه تنها منحصر در همین مصادیق باشد. حضرت امام به این مفهوم این گونه اشاره می‌نماید: «از نظر شرعی نفقه مقدار خاصی ندارد، بلکه ملاک برآورده کردن کلیه مایحتاج زن است از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، فرش، پتو، خادم و وسایلی که برای نوشیدن و خوردن و نظافت و غیر آن است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۳۱۶). لهدا درباره نفقه درمان زن باید به حاکمیت عرف مراجعه کرد. اگر از نظر عرف مردم، مرد موظف به پرداخت هزینه همسرش باشد، قانون هم او را موظف به پرداخت می‌کند و اگر عرف معتقد باشد که تحمل هزینه‌های درمان زن دور از «انصاف» است و زن مبتلا به بیماری صعب‌العلاجی شده که امیدی به بهبودی و درمان او نیست و ادامه درمان تنها باعث نابودی و از بین رفتن زندگی مادی مرد می‌شود، نمی‌توان او را ملزم به پرداخت نفقه درمان زوج نمود. در این حالت مرد می‌تواند از باب عمل به تعهدات اخلاقی و وجدان خویش هزینه درمان زن را بر عهده بگیرد.

آیت‌الله خویی (رحمه‌الله علیه) نیز قائل به همین معیار بوده و می‌فرماید: «هزینه درمان بیماری متعارف زن بر شوهر واجب است و در بیماری صعب‌العلاجی که اتفاقی پیش می‌آید و نیاز به هزینه زیاد دارد مشروط به اینکه شوهر به حرج نیافتد، بر شوهر واجب است» (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۸۷). مشاهده می‌شود که ایشان «قید متعارف» را برای بیماری بیان نموده و پرداخت هزینه این

نوع بیماری را بر شوهر واجب می‌داند. به عبارت دیگر؛ ایشان فقط هزینه بیماری‌های متعارف را جزء نفقه می‌داند.

پس می‌توان گفت: «عرف تعیین کننده ماهیت نفقه است؛ زیرا هرگاه در شرع واژه‌ای تعریف نشده باشد و حقیقت شرعی هم برای آن وجود نداشته باشد تعریف آن واژه به عرف واگذار می‌شود؛ بنابراین، شرع مقدس در تعیین گستره نفقه به عرف تکیه کرده است و هرچه مردم در نفقه لازم می‌دانند جزء نفقه به حساب می‌آید اگر هم در بعضی روایات، حدودی ذکر شده منظور بیان چیزی است که در بین مردم آن زمان ملاک و معمول بوده است» (ابن تراب، ۱۳۸۷: ۳۷).

البته در کنار این دیدگاه که عرف را میزان قرار داده برخی همچون آیت‌الله حکیم صراحتاً نفقه درمان زن را واجب دانسته‌اند و میزان و کیفیت آن را محدود به عرف نکرده‌اند. آیت‌الله حکیم در این رابطه این‌گونه می‌فرماید: «نفقه زن بر همسرش واجب است و آن عبارت است از غذا، لباس، مسکن، فرش و پتو، وسایل نظافت و سایر وسایلی که زن به آن نیاز دارد به حسب حالش و دواء و اجرت طبیب هم از آن قبیل است» (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۰۴).

۸. مخارج درمان و آراء فقهای اهل سنت راجع به آن

از میان مذاهب اربعه اهل سنت، سه مذهب حنبلی، حنفی و شافعی صراحتاً به عدم وجوب نفقه درمان زن حکم نموده‌اند.

حنابله صراحتاً بیان می‌دارند «بر زوج واجب است هزینه آلات نظافت زن را بپردازد اما هزینه دواء و پزشک بر او واجب نیست» (ابن بلبان، ۱۴۲۱: ۲۴۰). همچنین جصاص از علمای این مذهب این چنین معتقد است که: «هزینه درمان و اجرت پزشک برای زوجه بر ذمه زوج، واجب نیست؛ اما در صورتی که زوج از زوجه درخواست کرد یا زینت باشد یا از وجود چیزی در زوجه اکراه داشت و از زوجه تغییر دادن آن را خواست، مثل جراحی زیبایی (البته در صورتی که برای زوجه مضر نباشد) بر زوج واجب است که هزینه آن درمان زوجه را بپردازد». پس از قول علمای حنابله نتیجه می‌گیریم که به طور کلی، زوج ملزم به پرداخت هزینه درمانی زوجه نیست مگر در موردی که آن درمان به پیشنهاد زوج و برای زیبایی زوجه و برای رفع اکراه زوج از زوجه صورت گیرد (جصاص، ۱۴۲۶: ۳۰۰). حنفیه هم مخارج درمان زوجه را بر زوج واجب نمی‌داند و معتقد است

در صورت غنی بودن زوجه، هزینه های درمان باید از مال او پرداخت شود (شبلی، ۱۳۹۳: ۴۲۴). همچنین علمای حنفیه اجماع دارند بر این که؛ بر زوج واجب است هزینه آنچه را که «زندگی عادی» زوجه به آن بستگی دارد، پردازد و منظور از زندگی عادی زندگی سالم است نه زندگی همراه با بیماری. پس در نهایت، مذهب حنفی می گوید در هر حال هزینه درمان زوجه بر عهده زوج نیست، چون معیار زندگی سالم است نه در حال بیماری (ابی داوود، ۱۳۹۳: ۱۰۸). در کتب فقه مقارن هم از شافعی در مورد مصادیق نفقه زوجه این گونه نقل شده است: «دوای بیماری و اجرت طبیب و حجامت و مثل آن واجب نیست» (الجزیری، ۱۴۱۹، ج ۴: ۶۶۶).

اما علمای مذهب مالکی؛ معتقدند در وجوب پرداخت هزینه درمانی زوجه از سوی زوج، دو قول وجود دارد:

۱. آنچه در متون است، مبنی بر این است که پرداخت این هزینه ها بر زوج واجب نیست.
۲. برخی دیگر به وجوب پرداخت این هزینه ها بر زوج معتقدند و مؤید این امر، این فرض است که زوج قادر به تهیه دارو و هزینه های آن است اما برخی از علمای مالکی می گویند بر زوج واجب است که به زوجه قیمت نفقه ای را که واجب است بدهد و هزینه های درمانی او را پردازد و آن نفقه واجبی که زوج باید به زوجه بدهد، نفقه زن سالم است نه زن بیمار (کاسانی حنفی، ۱۴۱۸: ۵۳). ولی آن ها قائل اند که اگر در پرداخت هزینه های پزشک یا قابله ای که فرزند را به دنیا می آورد اختلاف باشد، ظاهر این است که پرداخت این هزینه بر زوج واجب است هر چند زوجه مطلقه باشد (ترمذی، ۱۴۲۵: ۳۲۰).

۹. چشم اندازی تطبیقی به آراء فقهای شیعه و اهل سنت درباره مصادیق نفقه

- از میان آراء و نظرات فقهای شیعه می توان به چهار نظریه اشاره کرد:
- الف: عرف؛ مرجع تعیین مصادیق نفقه زن می باشد که این معنی از کلام صاحب جواهر قابل برداشت می باشد.
- ب: فقط؛ مصادیق ذکر شده از قبیل غذا، مسکن و لباس به عنوان نفقه واجب زوجه می باشد که این بیان، قول شیخ طوسی است.

ج: به نظر آیت الله خوئی مصادیق نفقه زن، حتی دواء و هزینه درمان را نیز شامل می شود.

د: از عبارت «غیر ذلک» امام خمینی می‌توان برداشت نمود که موارد مذکور در روایات، از باب تمثیل است نه انحصار.

در باب نفقه درمان زن، تقریباً اجماع فقهای اهل سنت (به غیر از مالکیه) بر عدم وجوب آن، در مقابل قول اکثر فقهای امامیه به وجوب آن است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد هزینه درمان و معالجه، مهم‌ترین عنصر اختلاف فقهای اسلامی در باب نفقه است. از این رو فقهایی که نفقه درمان را واجب نمی‌دانند باید سؤالات زیر را پاسخگو باشند.

الف) آیا نفقه درمان زن مصداق واژه «معروف» نیست که در قرآن مجید به آن امر شده است؟ این نکته زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که فقهای اهل سنت در مورد رجوع به شرایط و احوال مرد برای تعیین مقدار نفقه زن به واژه «معروف» در آیات قرآن که مربوط به معاشرت با زنان است استناد می‌کنند.

ب) اگر قرآن کریم دستور داده است که با زنان در حقوق مادی و معنوی‌شان به معروف و نیکی عمل کنید. آیا عرف، مردی را که از پرداخت هزینه‌های درمان همسرش خودداری کند سرزنش نمی‌کند؟

پ) آیا ترک کردن زن بیمار و خودداری از درمان او مصادیق احسان و معروف است؟

ت) از آنجایی که احکام اسلامی در پی تحکیم نظام خانواده می‌باشد آیا خودداری از درمان زن با اصل مسلم تحکیم نظام خانواده در اسلام منافات ندارد؟

ث) وقتی که فلسفه وجوب نفقه، حفظ حیات و آسایش زن است، آیا نیاز زن به درمان ضروری‌تر از نیاز او به خادم و آلات تنظیف نیست؟ مگر نه این است که بسیاری از فقها در صورت بیمار بودن زن، معتقدند که مرد باید برای او خادم بگیرد، چرا که موجب راحتی و آسایش زن در خانواده می‌شود. آیا درمان زن بیشتر موجب آرامش او می‌شود یا خادم گرفتن برای انجام امور منزل؟

مسئلاً فلسفه وجوب نفقه حفظ آرامش زوجه می‌باشد و تأمین آرایش زن در شرایط مختلف متفاوت است، بدین جهت بسیاری از فقهای شیعه مانند صاحب جواهر و امام خمینی (رحمه‌الله

علیه) موارد نفقه را منحصر نمی‌کنند و معتقدند در هر مرحله‌ای از زندگی و هر موقعیتی که زوجه در آن باشد باید عرف مردم جامعه را ملاک عمل قرار داد و اگر عرف حکم کرد به لزوم پرداخت هزینه‌ها، زوج هم بر اساس احکام شرعی موظف است نفقه زن را بپردازد، زیرا به حکم عرف، پرداخت هزینه درمان زن در بسیاری از موارد از مصادیق معاشرت به معروف است که خداوند متعال مردان را به انجام آن امر نموده است. این امر موجبات تحکیم خانواده و تأمین یکی از مهم‌ترین اغراض شارع، یعنی حفظ نظام خانواده را فراهم می‌آورد. لذا در صورتی که رعایت نکردن معاشرت به معروف (در پرداخت نفقه از سوی زوج) موجب ضرر رساندن به زوجه یا اعسار او گردد، به او این حق را خواهد داد که به موجب عسر و حرج، از حاکم تقاضای طلاق نماید. بر همین اساس در قانون مدنی که از فتاوی‌ای مشهور فقهای امامیه تبعیت می‌کند در ماده ۱۱۲۹ چنین راهکاری را برای زن در نظر می‌گیرد: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه».

با توجه به آنچه گذشت می‌توان وجوب پرداخت هزینه درمان زوجه را در صورت تأیید آن از جانب عرف ثابت کرد.

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد می‌توان به یافته‌ها و دستاوردهای ذیل اشاره نمود:

۱. هدف غایی در وضع قوانین خانواده حفظ کیان آن است، بدین جهت فقه امامیه زوج را ملزم می‌کند تا به نیکی و با ملاک قرار دادن عرف و احسان با همسر خویش رفتار نماید.
۲. در پرداخت نفقه، زوج ملزم به مراعات عرف است و به نظر می‌رسد ملاک قرار دادن شأن زوجه در تعیین نفقه در مقایسه با ملاک شأن زوج ارجح باشد، زیرا حتی اگر زن از خانواده فقیر باشد و مرد از خانواده غنی، معمولاً زوج راضی نمی‌شود زن را در سختی و فقر قرار دهد، زیرا نحوه زندگی زن تأثیر قابل توجهی در وجه اجتماعی و آبروی مرد دارد.

۳. تقدیر نفقه بر اساس موقعیت زن هرگز به معنای تحمیل بار اضافی بر دوش مرد نیست، تنها باقی مانده نفقه به عنوان دینی بر ذمه مرد باقی می ماند و این خود در بالا بردن قدرت تحمل زن تأثیر خواهد داشت.
۴. وضع این گونه قوانین و ملاکات، هرگز موجب سست شدن پایه های زندگی زناشویی نخواهد شد، زیرا در این شرایط که مرد به دلایل فقر، قدرت پرداخت تمام نفقه همسرش را ندارد زوجه حق فسخ نکاح را نخواهد داشت. چراکه هدف غایی تمام احکام حفظ نظام خانواده است. به همین دلیل فقهای امامیه در حال اعسار زوج اجازه فسخ نکاح را به زوجه نمی دهند.
۵. قوانین موجود به مرد احساس آرامش و انگیزه می دهد که بیشتر کار کند و زن هم از جایگاه خویش مطمئن باشد و با آرامش بیشتری محیط خانه را برای رشد و تعالی همسر و فرزندان آماده کند. از این رو تحمل سختی ها و صبر در نظام خانواده تنها بر یک طرف تحمیل نمی شود بلکه زوجین هر دو موظف اند در شرایطی از برخی منافع خود چشم پوشی کنند تا به منافع عالی تری دست یابند.
۶. هرچند مجرد اعسار زوج از پرداخت نفقه سبب فسخ نکاح نیست، اما از آنجایی که اسلام در پی تحمیل ضرر بر افراد نیست؛ در صورت ایجاد عسر و حرج برای زوجه، او می تواند از حاکم تقاضای طلاق نماید.
۷. نگاه حمایتی در فقه شیعه بسیار بارزتر و روشن تر از فقه اهل تسنن در مورد زنان است؛ چراکه در فقه امامیه زن در حال بیماری باری بر دوش مرد به حساب نمی آید و مرد بر اساس عرف موجود، موظف است اقدام به درمان همسرش کند، در حالی که هیچ یک از فقهای اهل سنت چنین فتوایی در مورد بیماری زن نداده اند و زن باید در اغلب موارد از اموال خودش یا اموال پدرش درمان شود.

منابع

✽قرآن کریم

۱. ابن بلبان، محمد بن بدرالدین، (۱۴۲۱)، *أخصر المختصرات فی الفقه علی مذهب الامام احمد بن حنبل*، بیروت: دار البشائر الاسلامیه، چاپ دوم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۱۳)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۳. ابن تراب، مریم، (۱۳۸۷)، «*مبانی فقهی نفقه و هزینه دارو و درمان*»، ندای صادق، ندای صادق، دانشگاه امام صادق، بهار و تابستان ۱۳۸۷، شماره ۴۸.
۴. ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸)، *الوسیله الی نیل الفضیله*، محقق: حسون محمد، قم: مکتبه آیت الله نجفی مرعشی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۶. ابی داود، سلیمان بن اشعث، (۱۴۲۵)، *سنن ابی داود*، بیروت - لبنان: انتشارات دارالفکر.
۷. اصفهانی، ابوالحسن، (۱۳۹۳)، *وسیلۃ النجاة*، قم: مهر استوار.
۸. البصری، عارف، (۱۴۰۱)، *نفقات الزوجه فی التشریح الاسلامی*، بیروت: الدار الاسلامیه.
۹. المتقی الهندی، علی بن حسام الدین (۱۳۶۳)، *کنز العمال*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.
۱۰. المقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۴۱۴)، *المصباح المنیر*، قم: دارالهجره، چاپ دوم.
۱۱. بحرانی، یوسف (۱۳۷۶)، *حدائق الناضرة فی احکام العترۃ الطاهرة*، نجف: دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. بغاء، مصطفی، مصطفی الخن و الشریجی، علی (۱۴۲۱)، *الفقه المنهجي علی مذهب الامام الشافعی*، دمشق: دارالقلم، چاپ چهارم.
۱۳. ترمذی، ابوعیسی (۱۴۲۵)، *سنن ترمذی*، بیروت: انتشارات دارالفکر.

۱۴. جبعی عاملی، زین الدین علی (۱۴۱۳)، *مسالك الافهام إلى تنفيح شرايع الاسلام*، قم: موسسه المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.
۱۵. جصاص، ابی بکر احمد بن علی الرازی (۱۴۲۶)، *احكام القرآن*، بیروت - لبنان: دارالکتاب علمیه.
۱۶. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹)، *الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت*، بیروت: دار الثقلین، چاپ اول.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۳)، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۱۸. حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۹. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (بی تا)، *تحریر الاحکام*، مشهد: موسسه آل البيت، چاپ سنگی.
۲۰. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۰)، *ارشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۱. حلّی، ابن ادریس محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲۲. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰)، *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم.
۲۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم، چاپ اول.
۲۵. سبزواری، سید عبد العلی (بی تا)، *جامع الأحكام الشرعیة*، قم: المنار.
۲۶. _____ (۱۴۱۳)، *مهذب الأحكام*، قم: المنار.

۲۷. سبزواری، محمدباقر (محقق)، (۱۴۲۳)، **کفایه الأحكام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.

۲۸. سعدی، ابوجیب، (۱۴۰۸)، **القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً**، دمشق - بیروت: دارالفکر، چاپ دوم.

۲۹. سلار، بن عبد العزیز (۱۴۱۴)، **المراسم العلویة**، التحقيق: السيد محسن الحسينی الأمینی، قم: المعاونة الثقافية للمجمع العالمی لأهل البيت.

۳۰. سیستانی، محمدباقر (۱۴۱۳)، **المسائل المنتخبة**، قم: نشر مهر.

۳۱. شوکانی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۳)، **نیل الاوطار**، مصر: دار الحديث، چاپ اول.

۳۲. شقفه، محمد بشیر (۱۴۲۲)، **الفقه المالکی فی ثوبه الجدید**، دمشق: دارالقلم، چاپ دوم.

۳۳. شبلی، محمد مصطفی (۱۳۹۳)، **احکام الاسره فی الاسلام**، بیروت: دارالنهضة العربیه، چاپ اول.

۳۴. صاغر جی، اسعد محمد سعید (۱۴۲۶)، **فقه الحنفی والأدلته**، دمشق: دار الکلم الطیب، چاپ چهارم.

۳۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، **تهذیب الاحکام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

۳۶. طباطبائی حکیم، سید محسن (۱۴۱۰)، **منهاج الصالحین**، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول.

۳۷. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۳)، **تفسیر المیزان**، سید محمد باقر همدانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۳۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، **الخلافا**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.

۳۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.

۴۰. عاملی جبلی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۹۸۳)، *الروضه البهجه فی شرح اللمعه الدمشقیه*، تصحیح و تعلیق، سید محمد کلانتر، بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۴۱. فاضل هندی، بهاء الدین محمد، (۱۴۰۵)، *کشف اللثام*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۴۲. فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
۴۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، *کتاب العین*، قم: هجرت، چاپ دوم.
۴۴. فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا)، *مفاتیح الشرایع*، بی جا، بی نا.
۴۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، *دوره حقوق مدنی، خانواده نکاح و طلاق*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۶. کاسانی حنفی، ابن مسعود (۱۴۱۸)، *بدایع الصنایع فی ترکیب الشرایع*، قم: دارالعمیه.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *اصول کافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران: چاپ چهارم.
۴۸. مجلسی، محمدباقر، (بی تا) *بحار الانوار*، مصحح محمدباقر محمودی، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ اول.
۴۹. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱)، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، بیروت: دارالتیاریت جدید و دارالجواد، چاپ دهم.
۵۰. موسوی خمینی، روح الله (بی تا)، *تحریر الوسیله*، قم: موسسه دارالعلم، چاپ اول.
۵۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰)، *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم.
۵۲. نجفی، محمدحسن (بی تا)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دار احیاء آل العربی، چاپ هفتم.